

بازتاب غم غربت در شعر رازق فانی

پوهنیار خالد نظامی^۱، پوهندوی دکتر طارق ذاکر^۲

^۱دپارتمنت فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون نورستان، پارون، افغانستان
^۲دپارتمنت فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار، جلال آباد، افغانستان
ایمیل: khalidnazame@gmail.com

چکیده

این تحقیق به بررسی غم غربت، به عنوان یکی از درون مایه های برجسته در شعر رازق فانی می پردازد. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و استخراج اشعاری است که بازتاب دهنده این درون مایه هستند تا از این طریق، عوامل گرایش شاعر به این موضوع تبیین گردد. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند در برجسته سازی جایگاه شعر معاصر افغانستان و تحلیل تأثیر مهاجرت و آوارگی بر آن سودمند واقع شود. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی - تحلیلی بوده که با تکیه بر منابع کتابخانه ای انجام شده است. یافته های تحقیق نشان می دهند که بخش عمده ای از اشعار فانی که درون مایه غم غربت در آن ها بازتاب یافته، در خارج از کشور سروده شده اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که فانی در پی جنگ های داخلی، ناگزیر به ترک میهن و اقامت در غربت شده است؛ تجربه ای تلخ که او را به سوی غریبه سرایی و بازتاب گسترده این اندوه در شعرش سوق داده است.

واژه های کلیدی: حسرت به گذشته؛ رازق فانی؛ غم غربت؛ مهاجرت؛ نوستالژی

Reflection of Exilic Nostalgia in the Poetry of Razeq Fani

Khalid Nizami^{1*}, Tariq Zakir²

¹Department of Dari Persian, Faculty of Education, Nuristan University, Nuristan, Afghanistan

²Department of Dari Persian, Faculty Language and Literature, Nangarhar, Afghanistan

Email: khalidnazame@gmail.com

Abstract

This research explores nostalgia (homesickness) as a prominent theme in the poetry of Razeq Fani. The primary objective is to identify and extract poems that reflect this motif, thereby explaining the factors behind the poet's inclination toward this subject. The findings can significantly highlight the status of Contemporary Poetry in Afghanistan and analyze the impact of migration and displacement on this literary tradition. Using a descriptive-analytical method based on library resources, the study reveals that the majority of Fani's nostalgic poems were composed outside his homeland. The results indicate that following the internal conflicts, Fani was compelled to leave his country and reside abroad. This bitter experience led him toward nostalgic verse and a widespread reflection of this sorrow in his poetic works.

Keywords

Contemporary Poetry of Afghanistan; Longing for the past; Migration; Nostalgia; Razeq Fani

ارجاع: نظامی، خ. و طارق، ذ. (۱۴۰۵). بازتاب غم غربت در شعر رازق فانی. ژورنال علمی-تحقیقی علوم اجتماعی-پوهنتون کابل ۹(۱): ۲۴۴-۲۱۷.
<https://doi.org/10.62810/jss.v9i1.481>

مقدمه

شعر معاصر افغانستان آینه‌ای از رنج‌ها، بحران‌ها و تحولات اجتماعی این سرزمین است. در این میان، رازق فانی از شاعرانی است که تجربه مهاجرت و زیست در غربت، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جهان شعری او داشته است. این تجربه از او شاعری ساخته که فریاد از جدایی دارد. اوست که می‌گوید: «عمری ست که بشکسته دلم از غم غربت» و اوست که فریاد می‌زند:

می‌خواستم به پای تو میهن سر افکنم زنجیرِ غربت است به پا و به گردنم
(فانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۰)

نوستالژی (nostalhia)، واژه فرانسوی است و برگرفته از دو سازه یونانی، nostos به معنای بازگشت و algos به معنای درد و رنج. این واژه را در فرهنگ‌های لغت به معنای حسرت گذشته، غم غربت و درد دوری آورده‌اند. نوستالژی که از روان‌شناسی وارد ادبیات شده، در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد، یا سرزمینی که یادهايش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و درد‌آلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد (فرهنگ‌نامه ادب فارسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۹۵). نوستالژی یکی از اصطلاحات روان‌شناسی است که وارد حوزه ادبیات شده است. با آن‌که تازه و نوظهور به نظر می‌رسد، اما به هیچ‌روی نوپا نیست. به طور کلی آدمی هیچ‌گاه از وضع موجود و احوال زمانه خویش را ضی نبوده و هر کس به نحوی با دل‌تنگی‌ها همراه بوده است. انسانی که بنا بر دلایلی از زادگاه خود دور می‌شود و با درد و رنج مهاجرت سردچار، خواه مخواه به فریاد می‌شود و از میهن و عزیزان خود یاد می‌کند. این جاست که گویند: «هرکه را رسد دردی ناچار گوید وای». یکی از این شاعرانِ دردمند و رنج‌رسیده، رازق فانی است که غم غربت در شعرش سنگینی می‌کند. این تحقیق برای پاسخ‌بایی به این پرسش انجام شده که غم غربت چه بازتابی در شعر رازق فانی یافته و چه عاملی در به میان آمدن آن نقش داشته است. هدف از انجام این تحقیق، تشخیص مؤلفه‌های غم غربت در شعر فانی و دریافت علت پرداختن شاعر به آن است.

در موضوع نوستالژی، در شعر و ادب فارسی تحقیق‌هایی صورت گرفته است که می‌توان از این‌ها یاد کرد: «بررسی پدیده نوستالژی (غم غربت) در شعر نادر نادرپور» (۱۴۰۲) نگاشته معصومه صادقی که در فصل‌نامه مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران نشر شده

است. نگارنده به این نتیجه دست یافته است که دل‌تنگی نسبت به گذشته و یادکرد آن در سروده‌های نادر نادرپور، بسامد فراوانی دارد و محیطی که شاعر در آن می‌زیسته و عاطفه و احساس عمیق وی موجب برانگیخته‌شدن حس نوستالژیکی در شعرش شده است (صادقی، ۱۴۰۲: چکیده). «بررسی نوستالژی در ساختار زبانی دو شعر "تاسیان" و "ارغوان" از سروده‌های هوشنگ ابتهاج» عنوان مقاله دیگری ست از مریم کوچکی شلمانی. نگارنده به این نتیجه رسیده است که خاطره و آرمان از مصادیق آشکار نوستالژی در شعرهای ابتهاج هستند و این‌گونه برمی‌آید که نوستالژی در پیکره احساسی این شاعر از گذشته تا به امروز رخنه کرده است. «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر معاصر فارسی بر اساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث» (۱۳۸۵) مقاله‌ای است از مهدی شریفیان و شریف تیموری و بر اساس نوشته آن‌ها، در ادبیات معاصر فارسی، شاعرانی مانند نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث از برجسته‌ترین چهره‌هایی هستند که در اشعار خود این تجربه نوستالژیک را به شکلی دقیق و معنادار بازنمایی کرده‌اند (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵).

«بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» (۱۳۸۶) عنوان مقاله دیگری در موضوع نوستالژی است که خاطره فردی و اجتماعی را در آثار سهراب سپهری بررسی کرده است. همین‌گونه تحقیق‌های دیگری هم درمورد نوستالژی انجام شده است؛ مانند: «بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی» (۱۳۹۲) به قلم محمود عباسی و یعقوب فولادی؛ «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق» (۱۳۸۹) از نجمه نظری و فاطمه کولیوند؛ «بررسی و تحلیل نوستالژی در اشعار فروغ فرخزاد» (۱۳۹۹) به قلم معصومه صادقی؛ «بررسی فرآیند نوستالژی غم غربت در اشعار فریدون مشیری» (۱۳۸۶) نوشته مهدی شریفیان؛ «غم غربت در شعر معاصر» (۱۳۸۷) از یوسف عالی عباس آباد؛ «بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی» (۱۳۸۸) نوشته محمد حسین دهقانی؛ «غم غربت در اشعار منوچهر آتشی» (۱۳۹۱) از سید کاظم موسوی و جهان‌گیر صفری و مقاله‌های دیگری که در نشریه‌های مختلف دیده می‌شوند. نویسندگان این مقالات همه تقریباً به یک نتیجه کلی دست یافته‌اند و آن سنگینی غم غربت و نوستالژی در شعر معاصر زبان فارسی دری است.

با این همه تحقیق در گستره نوستالژی در شعر فارسی دری، زمانی که به دنبال تحقیقات انجام شده در شعر رازق فانی شدیم، متأسفانه چیزی به دست ما نیامد و بر همین اساس مصمم شدیم تا این موضوع مهم را به تحقیق بگیریم.

روش تحقیق

این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه به منابع کتابخانه‌یی انجام شده است. در مسیر این تحقیق، کتاب «مجموعه اشعار رازق فانی» که به کوشش حفیظ‌الله شریعتی سحر در سال ۱۳۹۵ خورشیدی از سوی انتشارات امیری به چاپ رسیده، به عنوان منبع اصلی برگزیده شده است. جامعه آماری این تحقیق، تمامی سروده‌های رازق فانی را در بر می‌گیرد و به منظور پرهیز از فروگذاشت هرگونه نمونه، همه اشعار وی با دقت و ژرف‌نگری بررسی شده است. در این میان، سروده‌هایی که در آن‌ها غم غربت به گونه مستقیم و با تصویرسازی‌های روشن و برجسته بازتاب یافته، شناسایی و استخراج گردیده‌اند. داده‌ها بر اساس مؤلفه‌های برجسته در شعر این شاعر طبقه‌بندی شده‌اند که شامل «یاد گذشته»، «دل‌تنگی برای وطن»، «تنهایی، بیگانگی، رنج و درد برخاسته از غربت» و «امید و اشتیاق به رهایی و بازگشت» می‌شوند. نمونه‌هایی که برای بررسی برگزیده شده از هر مؤلفه بوده و به زمان و مکان سرایش آن‌ها نیز توجه شده است؛ زیرا غالباً غم غربت در پی دوری از خانه و زادگاه پدید می‌آید، هرچند این امر همواره صادق نیست و نمونه‌هایی از اشعار فانی وجود دارند که پیش از آوارگی شاعر سروده شده‌اند. در پایان، بر اساس بررسی داده‌های برگرفته از متن، به علت بازتاب غم غربت در شعر شاعر پرداخته شده است.

نکته درخور یادکرد دیگر، توجه این تحقیق به بُعد کمی موضوع است. خوانندگان گرامی در این مقاله با دو جدول مواجه خواهند شد: «جدول ۱: مشخصات نمونه‌های غم غربت در شعر فانی از منظر قالب‌های شعری» و «جدول ۲: مشخصات نمونه‌های غم غربت در شعر فانی از منظر محل سرایش». در جدول نخست، شمار نمونه‌های بازتاب‌دهنده غم غربت بر پایه تفکیک قالب‌های شعری ارائه شده است و در جدول دوم، به محل سرایش اشعار پرداخته شده و سهم هر محل بر اساس درصد مشخص گردیده است. روش استخراج این سهم‌ها بدین گونه بوده است که نخست تعداد نمونه‌های سروده‌شده در هر محل شمارش شده و سپس، با به کارگیری قواعد محاسبه درصد، سهم هر یک تعیین و طبقه‌بندی شده است.

یافته‌ها

برای بررسی دقیق، نمونه‌هایی از شعر فانی، مؤلفه‌های غم غربت در شعر این شاعر و عوامل پرداختن شاعر به این مضمون را به کاوش می‌گیریم:

بخش نخست این تحقیق شامل معرفی دو اصطلاح پرکاربرد در این مقاله _نوستالژی و غم غربت_ است:

نوستالژی: در زبان یونانی، برای بیان بازگشت، از واژه Nostos استفاده می‌شود و Algos به معنای رنج‌کشیدن است، پس Nostalgia (نوستالژی) به مفهوم رنج‌بردن ناشی از آرزوی ناکام بازگشت (کوندرا، ۱۳۸۰، ص ۱۴) و «دل‌تنگی به سبب دوری از وطن یا دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرین» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۸۰۲۸) است. واژه نوستالژی برای نخستین بار در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۶۸۸م. در مقاله یک پزشک سویسی به نام جوهانس هوفر (Johannes Hofer) مطرح شد. در آن مقاله که درمورد توصیف حالات روحی دو بیمار نوشته شده بود، این واژه برای توصیف دل‌تنگی شدید و دردناک ناشی از غربت از خانه و زادگاه به کار رفته بود؛ ولی از اوایل دوران مدرن در غرب یعنی از دوران رمانتیک اهمیت بسیاری پیدا کرد و برای توصیف حالات شخصیت‌ها در ادبیات این دوران به کار رفت (ویکی‌پدیا). در بررسی‌های جدید ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد، حال آن‌که با توجه به نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که آفریننده اثر بدان نظر دارد، حایز اهمیت است... نوستالژی در ادبیات، رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده، بروز کرده، متجلی می‌شود و از همین رو اهمیتی سبک‌شناختی پیدا می‌کند. اهمیت بسیار این مقوله در چارچوب سبک‌شناسی مؤلف‌مدار و به ویژه در هنگام بررسی روان‌شناختی اثر است (فرهنگ‌نامه ادب فارسی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۳۹۵-۱۳۹۶).

غم غربت: معادل فارسی نوستالژی، غم غربت و حسرت گذشته (غفوری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴) و معادل عربی آن، واژه‌های «الاغتراب»، «الغریبه» و «الحنین» است (کهندانی و نامور مطلق، ۱۳۹۷، ص ۲۷۵ به نقل از کتاب القاموس المحيط). این واژه که در انگلیسی به آن Homesickness گفته می‌شود، کلمه عربی ست از ریشه «غَرَبَ» به معنای «دوری از وطن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۶۶۳۸). در فرهنگ‌های فارسی دری برای این کلمه معنایی را ذکر کرده‌اند که یکی از آن‌ها «دور شدن از شهر و دیار» (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۱۴) و «جدایی و دوری از خانه، خانواده و زادگاه» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۱۶۱)

است و به این مفهوم نیز در آثار بزرگان زبان و ادب فارسی دری دیده می‌شود. به گونه مثال:

غم غریبی و غربت چو برنمی‌تابم	به شهر خود روم و شهریار خود باشم
	(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۷۷۳)
ور فکنده‌ست او مرا در دُلّ غربت گو فکن	غربت اندر خدمتِ خواجه مر مرا والا کند
	(منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۲۶)
آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا	گویی زیون نیافت ز گیتی مگر مرا
	(ناصر خسرو، ۱۳۷۳، ص ۵۶)
نه مرا طاقتِ غربت نه ترا خاطرِ قربت	دل نهادم به صبوری که جز این چاره ندانم
	(سعدی شیرازی، ۱۳۲۰، ص ۲۳۰)
شاه پرسید ازو حکایتِ خویش	هم ز غربت هم از ولایت خویش
	(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵، ص ۶۹۳)
زین گونه‌ام که در غم غربت شکیب نیست	گر سر کنم شکایت هجران غریب نیست
	(ابتهاج سایه: ۱۳۸۳)

نوستالژی در ادبیات به صورت رفتاری ناخودآگاه در شاعران بروز می‌کند و آنان در آثار خود با نگاهی به گذشته و یاد کردن از روزگارانِ پیشین، حس دل‌تنگی خود را در قالب سروده‌های‌شان به تصویر می‌کشند. یکی از مؤلفه‌های بارز نوستالژی، غم غربت و دوری از وطن است. واژه غربت تنها در معنای دوری از وطن به کار نمی‌رود، بلکه این کلمه می‌تواند مفهوم وسیع‌تری را دربرگیرد و بیگانگی انسان با محیط اطراف را شامل شود (میلانی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۲).

غم غربت را می‌توان از دو وجهه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، یکی وجهه عینی و دیگری ذهنی:

الف) وجهه عینی غم غربت: شاعر به یاد وطن و زادگاهش - که به هر علت، خواسته و ناخواسته، از آن دور شده است - شعری یا سخنی بگوید و اغلب شامل حبسیّه و وطنیّه می‌باشد؛ مانند اشعار ناصر خسرو، نیما، شهریار، مسعود سعد و ...؛

ب) **وجهه ذهنی غم غربت:** که شاعر به یاد اصل و جوهر خود می‌سراید و در این جهان خاکی احساس غربت می‌نماید؛ مانند نی‌نامه مولانا، قصیده عینیّه ابن سینا (غفوری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵).

همچنین حسرت گذشته از دو بُعد عینی و ذهنی مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

الف) **وجهه عینی حسرت گذشته:** شاعر به یاد روزگار جوانی و خوشی و نیز کودکی می‌سراید؛

ب) **وجهه ذهنی حسرت گذشته:** شاعر به یاد روزگاران از دست رفته و یا احساس دلتنگی نسبت به زمان گذشته، که در آن آرامش و راحتی داشته و در رفاه و خوشی به سر می‌برده، می‌سراید؛ مانند: شکواییه‌ها و مرثیه‌ها (همان).

عوامل ایجاد غم غربت: از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که با غم و اندوه همراه است، حبس و تبعید، حسرت بر گذشته، مهاجرت، یادآوری خاطرات کودکی و جوانی، غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ (شاملو، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

مؤلفه‌های اصلی غم غربت: دلتنگی برای گذشته، گرایش برای بازگشت به وطن و زادگاه، بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت، پناه بردن به دوران کودکی و یادکرد حسرت آمیز، اسطوره‌پردازی، آرکائیسیم، پناه بردن به آرمان‌شهر (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷).

یاد دورانِ شادِ گذشته و گله و شکایت از روزگار و زمانِ حال از مباحثی است که همیشه و برای همگان مطرح است؛ اما این بحث در ادبیات و به خصوص شعر جایگاهی ویژه دارد (بهرامی، ۱۳۹۰، صفحه مقدمه). در شعر فارسی دری نمونه‌های زیادی را سراغ داریم؛ همچون:

روز وصل دوست‌داران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳)

تا که از یار و دیار خود جدا افتاده‌ام راست می‌خواهی بگویم، در بلا افتاده‌ام

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵)

در این سرای بی‌کسی کسی به در نمی‌زند به دشتِ پر ملالِ ما پرنده پر نمی‌زند

(عابدی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۵)

بررسی نمونه‌ها

در شعر شاعران معاصر به دلیل عوامل فردی و اجتماعی، یکی از مضمون‌های مهمی که جلوه‌گری می‌کند، نوستالژی است. ادبیات معاصر، به خاطر جریان‌ات و شرایط حاکم بر آن، زمینه‌ساز مفاهیم مختلف نوستالژی بوده است. رازق فانی همچون یکی از شاعران آواره از وطن در هرجای ممکن به غریبی سرایی و یاد میهن پرداخته است. در شعر این شاعر آواره ما، ۲۷ بار واژه «غربت» استفاده شده که در چند مورد با واژه‌های دیگر به‌گونه‌ای اضافی آمده است: «غم غربت» (فانی، ۱۳۹۵، صص ۲۱۷، ۲۵۰ و ۲۵۶)؛ «جادوگر غربت» (همان، ص ۲۸۷)؛ «ریگ‌زار غربت» (همان، ص ۲۸۲) و... حفیظ‌الله شریعتی در مورد غریبی سرایی فانی می‌نویسد: غریبی سرایی در حقیقت تلخی‌ها، سختی‌ها، مصیبت‌ها، غم‌ها و رنج‌های مردمی است که در اثر جابه‌جایی و مهاجرت‌های داخلی و خارجی و همین‌طور او ضاع و ییژه اجتماعی، ناگزیر از ترک یار و دیار می‌شوند و در بازگویی آن غم‌گینانه می‌سرایند. حضرت فانی در نتیجه و وضعیت دشوار زندگی ناشی از جنگ و جدال خانمان‌سوز میان مدعیان قدرت و حریفان، درگیری درون‌قومی، جنگ و جدال فرماندهان بزرگ و کوچک، حمله‌های دایم غارت‌گران داخلی و بیگانه، ترک یار و دیار و وطن مألوف کرده، در کشور و دیار بیگانه ساکن شده بود. در نتیجه این دوری و دور افتادن از دوستان و یاران، غریبه‌سرایي در شعرهای وی نمود آشکار دارد. نمونه‌های گوناگونی از غزل، چهارپاره، رباعی و مثنوی گواه بر این باور اند. بخشی از این غریبی‌سرایي‌ها، روزهای غریبی و غربت شاعر را به تصویر می‌کشند. همین‌طور این غریبی‌سرایي‌ها حسب حال خود مسافر-شاعر غریب ما نیز هستند که دور از خانه و کاشانه خود غریبانه و غم‌گینانه سروده است و تلخی‌های مهاجرت را فریاد زده است. این غریبی‌سرایي، دوری شاعر را از وطن و به قول فانی «دیار دور»، خویش، تبار، خانواده و دوستان و آشنایان نشان می‌دهد (همان، صص ۲۰-۲۱).

غم غربت در شعر فانی هم در قالب‌های کهن شعر فارسی نمود یافته است و هم در قالب‌های آزاد. بر اساس جست‌وجو و مطالعه دقیق اشعار این شاعر، ۴۱ پارچه شعر را دریافتیم که در آن‌ها غم غربت نمود یافته است و مشخصات آن‌ها در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: مشخصات نمونه‌های غم غربت در شعر فانی از منظر قالب‌های شعری

شماره	نوع قالب	شمار نمونه‌هایی که در آن‌ها غم غربت دیده می‌شود
۱	غزل	۱۷
۲	شعر آزاد	۱۰
۳	مثنوی	۸
۴	رباعی	۵
۵	چهارپاره	۱
مجموع		۴۱

از سوی دیگر، رازق فانی از جمله شاعرانی است که سال‌های زیادی از زندگی‌اش (۱۳۶۹-۱۳۸۷ خ.) را در آوارگی و دوری از میهن سپری کرده است. «با شروع درگیری‌های سیاسی و نظامی در کابل در سال ۱۹۹۰ م. به امریکا کوچید و در کلیفورنیا اقامت گزید. وی سرانجام در سال ۱۳۸۷ در همان‌جا بدرود حیات گفت و در غربت به خاک سپرده شد» (همان، صص ۱۳-۱۴). از این جاست که نزدیک به تمام اشعاری که در آن‌ها غم غربت دیده می‌شود را در دیار آوارگی سروده است، در شهرهای «کلیفورنیا»، «سان دیه‌گو»، «قونیه»، «استانبول» و «دهلی نو». باید گفت که سه پارچه شعر آمیخته با غم غربت این شاعر در کابل سروده شده و دلیل آن هم بی‌گمان که جنگ‌های داخلی کشور و حس غربت شاعر در زادگاهش بوده، آن‌گونه که هوشنگ ابتهاج سایه گفته است:

چه غریبانه تو با یاد وطن می‌نالی من چه گویم که غریب است دلم در وطن
(ابتهاج سایه، ۱۳۸۳)

جدول ۲: مشخصات نمونه‌های غم غربت در شعر فانی از منظر محل سرایش

شماره	محل سرایش اشعار	شمار نمونه‌های سروده شده	سهم
۱	کلیفورنیا	۲۰	۴۸٫۷٪
۲	کابل	۳	۷٫۳٪
۳	سان دیه‌گو	۲	۴٫۸٪
۴	قونیه	۱	۲٫۴٪
۵	استانبول	۱	۲٫۴٪
۶	دهلی نو	۱	۲٫۴٪
۷	نامعلوم	۱۳	۳۱٫۷٪
مجموع		۴۱	۱۰۰٪

برای این‌که مطابق یک چارچوب منظم به پیش برویم، نمونه‌هایی را بر اساس مؤلفه‌های غم غربت در شعر این شاعر بررسی کرده و پس از آن در پی دریافت عامل گرایش شاعر به آن می‌شویم:

مؤلفه‌های غم غربت در شعر فانی

بر اساس بررسی نمونه‌های غم غربت در شعر فانی، چهار مؤلفه برجسته تشخیص شد که تقریباً تمام اشعار آمیخته با غم غربت در آن‌ها جا می‌گیرند: «یاد گذشته»؛ «دل‌تنگی برای وطن»؛ «تنهایی، بیگانگی، رنج و درد برخاسته از غربت» و «امید و اشتیاق به رهایی و بازگشت».

الف) یاد گذشته: یاد گذشته و پرداختن به لحظه‌های شیرینی که در دامن سرزمین و زادگاه به سر شده، یکی از مؤلفه‌های اصلی غم غربت است. در شعر رازق فانی، این مؤلفه جایگاه برجسته داشته و در چند مورد بازتاب یافته است. همچون نمونه بخشی از یکی از آن‌ها که زیر عنوان «فسانه» است، بررسی می‌کنیم:

ز بیشه‌ای که بریند ریشه‌های مرا،

چه گویمت،

که بهاران چه ساز و برگی داشت

چه گویمت،

که در آن چشمه‌ها چه آبی بود،

عجب زمان و عجب مکان که ما را بود

اگرچه سفره ما خالی از تبسم بود

و تیرماه که هنگامه درو می‌شد

میان خرمین ما،

گاه بیش‌تر ز گندم بود

درخت زندگی ما،

بلی، ضعیف

ولی نیمه‌ساز برگی داشت

اگرچه زندگی‌اش، خالی از تبسم بود

به زیر سقف خودش با نشاط مرگی داشت (فانی، ۱۳۹۵، ص ۴۲۳).

زمینه کلی این پارچه شعر، حسرت به گذشته‌ای است که شاعر با بیانی روایی و سرشار از حس نوستالژی، تجربه غربت را در تقابل با آن و فضای آشنای وطن بازمی‌تاباند. «بهاران»، «چشمه‌ها» و «آب» همگی نمادهای طراوت، زندگی و آرامش اند که اکنون تنها در خاطره

باقی مانده‌اند و شاعر با بازآفرینی این تصاویر، نوعی حسرت عمیق نسبت به گذشته را القا می‌کند. در این پارچه شعر، دو نکته بسیار مهم دیگر هم خودنمایی می‌کنند، یکی تضاد میان فقر مادی و غنای عاطفی در «اگرچه سفره ما خالی از تبسم بود» و «گاه بیش‌تر ز گندم بود» که نشان می‌دهد زندگی در وطن خالی از سختی و فقر نبوده است؛ اما همین زندگی، با همه دشواری‌هایش، معنا، هویت و پیوند داشت و دوم مرگی که در بستر آشنا و در پیوند با ریشه‌ها رخ می‌دهد، حتّا می‌تواند با نشاط همراه باشد.

از مورد‌های شبیه دیگر در شعر فانی می‌توان به رباعی «یادم نرود» (همان، ص ۳۱۸) اشاره کرد که بازتاب عمیقی از حسرت به گذشته شیرین زیستن در دامن زادگاه دارد.

ب) دل‌تنگی برای وطن: یکی از مؤلفه‌های دیگر غم غربت، دل‌تنگی برای وطن است و در شعر فانی نمونه‌های بسیاری از آن دیده می‌شود؛ به‌گونه مثال دو بیت از غزلی زیر عنوان «قاصد صدا» در مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار» که در فبروری ۲۰۰۶م. در کلیفورنیا سروده شده است:

دور از تو در بهشت دلم تنگ می‌شود دیوانه‌ی هوای توام ای دیار دور
جانم هزار بار به غربت به لب رسید گر زنده‌ام، برای توام، ای دیار دور

(فانی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۷)

در این ابیات، شاعر با بیانی سرشار از عاطفه و دل‌بستگی، تجربه غربت را در پیوند با عشق عمیق به میهن بازنمایی می‌کند. در مصراع نخست، «دور از تو در بهشت دلم تنگ می‌شود» شاعر به این نکته تأکید می‌ورزد که حتّا در بهترین و مطلوب‌ترین شرایط (بهشت) فقدان وطن سبب اندوه و خلای عاطفی می‌گردد. در ادامه، «دیوانه‌ی هوای توام ای دیار دور» شدت اشتیاق و وابستگی شاعر را به حدّی می‌رساند که آن را با «دیوانگی» توصیف می‌کند.

در نمونه دیگر، غزلی است زیر عنوان «فریاد جرس»، از مجموعه «شکست شب» که در جولای ۱۹۹۲م. در کلیفورنیا سروده شده و بیتی از آن چنین است:

بگفتم حافظا! اکنون کمی از حالِ میهن گوی که ما در گوشه غربت ازو دوریم منزل‌ها

(همان، ص ۱۳۹)

در این بیت، شاعر با لحنی خطاب‌گونه و صمیمی از «حافظ» می‌خواهد که از حال و احوال میهن سخن گوید؛ درخواستی که از عمق دل‌تنگی و اشتیاق او برای شنیدن خبری از وطن سرچشمه می‌گیرد. عبارت «در گوشه غربت» فضایی از انزوا و دورافتادگی را القا می‌کند و «ازو دوریم منزل‌ها» بر شدت این فاصله و گسست جغرافیایی و عاطفی تأکید دارد، گویا شاعر در حصار از غربت گرفتار آمده و تنها از طریق شنیدن «حال میهن» می‌تواند اندکی از این رنج بکاهد.

نمونه دیگری که دل‌تنگی شدید برای وطن در آن بازتاب یافته، بخشی از شعر «از ریشه‌های سوخته» است که در زمستان ۱۳۸۱ در کلیفورنیا (همان، ص ۳۹۲) سروده شده است:

کاش چون مردان سنگر،

سینه‌ام آماج تیر دشمنان می‌شد،

تا که پایم از وطن بیرون نمی‌آمد (همان، ص ۳۹۴).

از موردی دیگر این مؤلفه در شعر فانی، می‌توان از نمونه‌های زیر یاد کرد:

مثنوی «وسوسه‌های غربت» از مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار»، تاریخ سرایش: جوزای ۱۳۸۴، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۷۸)؛

غزل «همنشین لحظه‌ها» از مجموعه «دشت آینه و تصویر»، تاریخ سرایش: خزان ۱۹۹۷، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۶۱)؛

غزل «اسیر» از مجموعه «شکست شب»، تاریخ سرایش: ۱۳۵۶، جای سرایش: استانبول (همان، ص ۱۹۶)؛

شعر «زبان تازیانه»، تاریخ سرایش: ۱۹۹۲ م.، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۳۷۰)؛

چهارپاره‌های «همسفر» (همان، صص ۳۳۲-۳۳۴)؛

رباعی «میهن» (همان، ص ۳۰۹)؛

رباعی «نوروز» (همان، ص ۳۱۰)؛

رباعی «آواره» (همان، ص ۳۱۸).

ج) تنهایی، بیگانگی، رنج و درد برخاسته از غربت: غم غربت، چنان تندبادی است که در دل انسان می‌وزد و در لحظه‌های تنهایی، شعله‌های دل‌تنگی را به دل برمی‌افروزد؛ اما این غم، فقط یک باران موقت نیست، بلکه درختی است که ریشه در عمق وجود انسان می‌دواند و از آن می‌توان به شکوفه‌های امید و رشد رسید (WWW.Persiantherapist، ۲۲، نوامبر ۲۰۲۴). نمونه‌های این مؤلفه در شعر فانی بسیار است؛ به‌گونه‌ی مثال بیتی از غزل «درس انصاف» از مجموعه «ارمغان جوانی»:

دل‌م افسرد درین کنج قفس هم‌نفسان عرض این مرغ گرفتار به صیاد کنید
(فانی، ۱۳۹۵، ص ۵۲)

«کنج قفس» فضایی تنگ، خفقان‌آور و انزواگونه را تداعی می‌کند که نشان‌دهنده‌ی حالت افسردگی و درون‌فشاردگی شاعر است؛ حالتی که در آن، حتا «هم‌نفسان» نیز نمی‌توانند از شدت این اندوه بکاهند. تعبیر «مرغ گرفتار» استعاره از خود شاعر است که همچون پرنده‌ای در بند، آزادی و رهایی خویش را از دست داده است و با درخواست «عرض این مرغ گرفتار به صیاد کنید» به دنبال رهایی از استیصال و درماندگی ناشی از «تفریق و جدایی از هموطنان» است.

نمونه‌ی دیگر، شعر «لحظه‌های دشت» (همان، ص ۳۵۸) است که در بهار ۱۳۸۳ در کلیفورنیا سروده شده است و بخشی از آن را بررسی می‌کنیم:

میندارید کاین دیوانه را،

سوی شما دیگر،

هوای بازگشتی نیست،

من این‌جا، در میان کاغذین‌گل‌ها گرفتارم،

اسیر چار دیوارم،

کسی را تلخ‌تر از سرگذشتم سرگذشتی نیست،

دل‌م خواهد که چیغی برکشم،

افسوس دشتی نیست (همان، ص ۳۶۰).

شاعر با بیانی صریح و در عین حال تصویری، تجربه‌ای عمیق از غربت، اسارت و یگانگی را بازمی‌تاباند. در آغاز با «مپندارید کاین دیوانه را / سوی شما دیگر / هوای بازگشتی نیست»، به‌گونه‌ی دفاعی و دردآلود، سوء برداشت دیگران را رد می‌کند و تأکید می‌ورزد که میل بازگشت هنوز در وجود او زنده است. در ادامه «من این جا، در میان کاغذین گل‌ها گرفتارم / اسیر چار دیوارم» تصویری نمادین از محیطی مصنوعی و بی‌روح ارائه می‌دهد. «گل‌های کاغذین» نمادی از زیبایی‌های ساختگی و فاقد طراوت اند که در برابر گل‌های واقعی (وطن) قرار می‌گیرند. «چار دیوار» نیز نماد محدودیت، انزوا و اسارت است و نشان می‌دهد که شاعر نه تنها از وطن، بلکه از آزادی و فضای طبیعی زندگی نیز محروم است و این تعبیر را «دل‌م خواهد که چیغی برکشم / افسوس دشتی نیست» تقویت می‌کند؛ زیرا شاعر میل به فریاد دارد و سخت اندوه‌گین است.

«تقویم غربت» عنوان شعر دیگری است از فانی که آن‌را در حوت ۱۳۷۷ در کلیفورنیا سروده است و بخشی از آن‌را مرور می‌کنیم:

میا ای باد نوروزی،

مزن نشتر به رگ‌هایم،

به وسواس بهاران از چه اندازی به سودایم،

فضای سینه‌ام از ابرهای غصه لبریز است،

بهاران رفته از یادم،

که در تقویم غربت،

از حمل تا حوت پاییز است (همان، ص ۴۱۴).

باد نوروزی که معمولاً پیام‌آور شادی، تازگی و زندگی است، در این جا به عاملی دردآور تبدیل شده است و بدین سان، شاعر از بهاران گریزان است. بهارانی که در زیر سایه غربت، کمتر از پاییز نیست، گویا در تجربه غربت، نه بهاری هست و نه شکوفایی، بلکه تنها پژمردگی و اندوه حاکم است.

نمونه دیگری که درد تنهایی فانی را بازتاب می‌دهد، بخش‌هایی از غزل «همگام مادران سیه‌پوش» از مجموعه «دشت آینه و تصویر» است که تاریخ سرایش آن جوزای ۱۳۸۱ و جای سرایش آن کلیفورنیا است. استاد عبدالقیوم قویم درمورد این شعر می‌نویسد: «این

شعر حاکی از غم‌ها، دردها، آوارگی و زخم‌خوردن‌های مردم ماست» (قویم، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷).

با بال زخم‌خورده، چو کردیم قصدِ کوچ بر شانه چنار چکیده است خونِ ما

امسال هم ز نشترِ غربت به هر دیار چون سال‌های پار چکیده است خونِ ما
(فانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۴)

در این ابیات، شاعر با بهره‌گیری از تصاویر نمادین و زبان عاطفی، تجربه دردناک غربت را در پیوند با رنجی عمیق و تکرارشونده بازنمایی می‌کند. در مصراع نخست، ترکیب «بال زخم‌خورده» استعاره‌ای از ناتوانی و آسیب‌دیدگی روحی و روانی شاعر در جریان مهاجرت است؛ گویی پرنده‌ای است که با بالی مجروح، ناگزیر از کوچ شده است. این تصویر، غربت را نه به مثابه انتخاب، بلکه به عنوان امری تحمیلی و همراه با رنج نشان می‌دهد. از دیگر سو «نشتر غربت»، غربت را به ابزاری تیز و زخم‌زننده تشبیه می‌کند که پیوسته شاعر را می‌آزارد. تکرار «چکیده است خونِ ما»، و تقابل «امسال» و «سال‌های پار» بر تداوم و استمرار این رنج در گذر زمان تأکید دارد؛ به گونه‌ای که غربت نه به یک تجربه گذرا، بلکه زخمی مزمن و همیشگی جلوه می‌کند.

نمونه دیگری که درد جان‌کاه غربت در آن بازتاب یافته، شعر «تصویر مادر» (همان، ص ۳۷۴) است که در فیروزی ۱۳۷۷ در کلیفورنیا سروده شده است:

گرفتم نامه‌های جان‌فزایت را،

چرا هریار می‌پرسی،

که در غربت،

چه می‌بینم،

چه می‌گویم،

چه تمرین می‌کنم مادر؟

چه بنویسم؟

که در گردابِ این دریا چسان غرقم،

سحرگاهان،

که با آئینه رویاروی می‌گردم،

ز شرم هرزه دیدن،

هرزه گفتن،

هرزه رفتن‌ها،

به چشم و بر زبان و دست و پای خویش،

نفرین می‌کنم مادر!

زبانم را پیامی نی،

کز آن شمع‌امیدی در شبستانی‌کنم روشن،

و چشمم را فروغی نی،

که راه خویش را از چاه بشناسم،

و پایم را مجالی نی،

که برگردم به آغوش

چو شب از هرزه‌گردی‌ها،

به سوی آشیان خویش می‌آیم،

کنار قاب تصویرت،

چراغی می‌کنم روشن،

و دل را،

با خیالاتِ تو تسکین می‌دهم مادر! (همان، صص ۳۷۴-۳۷۵).

شاعر با لحنی صمیمی و اعتراف‌گونه، تجربه غربت را در پیوند با «مادر» به‌عنوان نماد عاطفه، اصالت و وطن بازمی‌تاباند. تصاویر این شعر همه بیان‌گر درد جان‌کاه غربت و تنهایی است. «چه بنویسم؟» نشان‌دهنده ناتوانی شاعر است، گویی غربت چنان دردناک و پیچیده است که در قالب واژه‌ها نمی‌گنجد. تعبیرهای «هرزه دیدن، هرزه گفتن و هرزه رفتن‌ها» بیان‌گر این هستند که غربت تنها جدایی از مکان نیست، بلکه گسست از ارزش‌ها

و هویت را نیز شامل می‌شود. «مادر» همچون نماد وطن، پاکی و مأمن روحی، تنها آرام‌گاهی است که شاعر در خیال به آن پناه می‌برد.

غربت ارزش‌های ما را،

می‌دهد برباد

ای دوصد لعنت به غربت باد (همان، ص ۳۹۳).

این بند بخشی از شعر «از ریشه‌های سوخته» (همان، ص ۳۹۲) است که در زمستان ۱۳۸۱ در کلیفورنیا سروده شده و شاعر غربت را عاملی مخرب می‌داند که نه تنها موجب دوری جغرافیایی، بلکه سبب زوال تدریجی باورها، فرهنگ و ارزش‌های فردی و جمعی می‌گردد و نه یک تجربه صرف، بلکه پدیده‌ی آسیب‌زا و ویران‌گر است.

ای کودکِ یتیم ز غربت دگر منال اشکِ تو نیز کمتر از الماس پاره نیست
(همان، ص ۵۸)

این بیت بخشی از غزل «الماس پاره»، از مجموعه «ارمغان جوانی» (همان، ص ۵۷) است و در آن «یتیم» نه تنها نشان‌گر فقدان تکیه‌گاه است، بلکه عمق اندوه و بی‌کسی را نیز القا می‌کند.

موارد دیگر این مؤلفه:

مثنوی «پرتو خورشید بر دیوار» از مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار»، تاریخ سرایش: جمعه ۱۵ عقرب ۱۳۸۳، جای سرایش: قونیه (همان، ص ۲۶۷)؛

غزل «در آتش بی‌همزبانی» از مجموعه «دشت آینه و تصویر»، تاریخ سرایش: خزان ۲۰۰۱، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۵۰)؛

مثنوی «پیامبران کاذب» از مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار»، تاریخ سرایش: دسمبر ۲۰۰۶، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۸۳)؛

مثنوی «اندرز پیرمرد به افراسیاب» از مجموعه «ابر و آفتاب»، تاریخ سرایش: آگست ۱۹۹۲، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۱۳۴)؛

غزل «با شاه‌بانوی غزل» از مجموعه «دشت آینه و تصویر»، تاریخ سرایش: اسد ۱۳۷۷، جای سرایش: سان دیه‌گو (همان، ص ۲۵۶)؛

غزلِ «اجاقِ لاله» از مجموعه «دشت آینه و تصویر»، تاریخ سرایش: زمستان ۱۳۸۱، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۶۰)؛

مثنویِ «ابر و آفتاب» از مجموعه «ابر و آفتاب»، تاریخ سرایش: جولای ۱۹۹۲، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۱۱۲)؛

مثنویِ «امیران و اسیران» از مجموعه «ابر و آفتاب»، تاریخ سرایش: بهار ۱۹۹۲، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۱۳۰)؛

غزلِ «گهواره بارانه» از مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار»، تاریخ سرایش: ثور ۱۳۸۶، جای سرایش: کابل (همان، ص ۲۸۷)؛

مثنویِ «ابر و آفتاب» از مجموعه «ابر و آفتاب»، تاریخ سرایش: جولای ۱۹۹۲، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۱۱۲)؛

مثنویِ «شکوه» از مجموعه «پیامبر باران»، تاریخ سرایش: بهار ۱۳۴۴، جای سرایش: کابل (همان، ص ۸۶)؛

شعرِ «تکبیت»، تاریخ سرایش: زمستان ۱۳۶۸، جای سرایش: دهلی نو (همان، ص ۴۰۹)؛

شعرِ «سکه داغ»، تاریخ سرایش: زمستان ۱۳۷۶، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۴۰۷)؛

شعرِ «ترس»، تاریخ سرایش: بهار ۱۹۹۸، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۳۹۵)؛

غزلِ «نقش پا» از مجموعه «پرتو خورشید بر دیوار» (همان، ص ۳۰۳)؛

مثنویِ «امتحان» از مجموعه «پیامبر باران» (همان، ص ۹۱)؛

رباعیِ «شاخ شکسته» (همان، ص ۳۱۲).

(د) امید و اشتیاق به رهایی و بازگشت: این مؤلفه غم غربت در شعر فانی بار سنگین دارد و در نمونه‌های زیادی در اشعارش بازتاب یافته است؛ به‌گونه مثال در بیتی از غزلِ «برق و خرمن»، از مجموعه «شکست شب» که در خزان ۱۹۹۴م. در کلیفورنیا سروده شده است:

می‌خواستم به پای تو میهن سر افکنم زنجیرِ غربت است به پا و به گردنم
(فانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۰)

در این بیت، شاعر با زبانی نمادین و عاطفی، و وضعیت دردناک خویش را در غربت به تصویر می‌کشد. او با به‌کارگیری تعبیر «سرافگندن به پای میهن» اوج دل‌بستگی، فروتنی و تعلق خاطر خود را نسبت به وطن بیان می‌کند؛ امّا این خواست عمیق، در برابر مانعی سخت و تحمیلی قرار گرفته است. عبارت «زنجیر غربت» نشان‌دهنده‌ی اسارت و ناتوانی شاعر در بازگشت است؛ اسارتی که نه تنها حرکت او را با بستن پا محدود ساخته، بلکه اختیار و آزادی‌اش را نیز با «بستن گردن» سلب کرده است. بدین‌سان، شاعر با ایجاد تقابل میان میل شدید به بازگشت و ناتوانی از تحقق آن، غم غربت را در قالب احساسی عمیق و چندلایه بازنمایی می‌کند؛ احساسی که از سطح دل‌تنگی فراتر رفته و به تجربه‌ای از محرومیت، اجبار و بی‌اختیاری تبدیل شده است.

نمونه‌ی دیگری که امید و اشتیاق به رهایی و بازگشت در آن بازتاب یافته غزل «قلا‌بند» از مجموعه «شکست شب» (همان، ص ۲۱۷) است که در بهار ۱۹۹۱م. در سان دیه‌گو سروده شده است:

رنجیده دلم از همه کس غیر خداوند	نی می‌کندم خوش دل و نی می‌کده خرسند
غم بر دلم آن‌گونه گرانست که گویی	افتاده سر سینه من کوه دماوند
عمری ست که بشکسته دلم از غم غربت	عمری ست که بگسسته مرا از همه پیوند
در سنگ مرا ریشه و در کوه وطن بود	سیل آمد و یک‌باره رگ و ریشه من کند
در پنجه طوفان حوادث تنم افتاد	آورد و مرا در چمن غیر بیفگند
هرچند که ما سرکش و بدمست و خرابیم	این جا همه دانسته و خوبند و خردمند
هرچند که ما عقده سر عقده فزودیم	آن جا گره کار به تدبیر گشایند
هرچند که ما را به جبین، آیت خشم است	این جا به لب پیر و جوان بوسه و لب‌خند
لیکن به خدا با همه زیبایی و خوبی	در گلشن بیگانه نشد پای دلم بند
در جان و تنم خون تمنای تو جاری ست	ای لائنه ویران به خس و خار تو سوگند

یا رب! به طفیل همه مرغان مهاجر بر درگه لطف توام امروز رجامند

در باغ نمائیم که آن نیست مرا جای پرورده کُھسار به کوه است تنومند

خواهم که نمائیم درین دام گرفتار خواهم که نساژیم درین قلعه قلابند

(همان، صص ۲۱۷-۲۱۸).

موارد دیگر این مؤلفه:

غزل «به خورشیدی که در محراب غروب کرد» از مجموعه «دشت آینه و تصویر»، تاریخ سرایش: جدی ۱۳۷۷، جای سرایش: کلیفورنیا (همان، ص ۲۳۴)؛

غزل «لأنه ویران» از مجموعه «شکست شب»، تاریخ سرایش: ۱۳۶۷، جای سرایش: کابل (همان، ص ۱۷۲)؛

غزل «عقاب تشنه» از مجموعه «دشت آینه و تصویر» (همان، ص ۲۲۵)؛

شعر «در شعله‌های شرم و شوق» (همان، ص ۴۱۸).

عوامل بازتاب غم غربت در شعر فانی

عوامل به میان آمدن غربت و دوری از وطن گوناگون است، بخشی از این عوامل را می‌توان اختیاری نامید؛ مانند: تعلیم و تحصیل، تجارت، سیاحت و ... و بخشی دیگر از عوامل را می‌توان اجباری خواند که در زیرمجموعه خود، جنگ و ناآرامی در میهن و تبعید را دربرمی‌گیرد. رازق فانی از شاعران معاصر کشور ما و از آن شاعرانی است که بنابر عواملی ترک وطن خود کرده و پس از سال‌ها زیستن در دیار مسافرت در امریکا درگذشته است. بررسی اشعارش نشان می‌دهد که درموردهایی به دلایل مسافرت و آوارگی خود پرداخته و با زبان صریح و واضح از آن‌ها سخن گفته است؛ به گونه شاهد، شعر «تک‌بیت» (فانی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۹) را که در زمستان ۱۳۶۸ در دهلی نو سروده است، بررسی می‌کنیم:

سحرگامی، ز بازی‌گاه طفلان،

کودکم با چشم تر برگشت،

و با بغضی که بودش در گلو پرسید:

بگو بابا!

مهاجر چیست؟

دُشنام است یا نام است

از آن پرسش،

دلم لب‌ریز یک فریاد خونین شد،

و مروارید اشکی،

از کنار چشم من،

بی‌پرده پایین شد،

ولی آهسته چشمم را به پشت دست مالیدم،

و در ذهنم برای آن چنان پرسش جوابی نغز پالیدم،

بدو گفتم:

بین فرزند دل‌بندم،

تو می‌دانی که میهن چیست؟

بگفت: آری،

تو خود روزی به من گفتی،

که: میهن خانه‌ی اجداد را گویند،

زدم بوسی به رخسارش،

و غم‌گینانه افزودم،

اگر در یک شب تاریک،

مشتی دزد و رهن،

خانه‌ی بابات را سوزند،

و هرسو آتش افروزند،

و تواز وحشت دزدان، برون آیی،

و شب‌ها را به روی سنگ‌فرش مردم دیگر بیاسایی،

مهاجر می‌شوی فرزند،

مسافر می‌شوی دل‌بند

سرشک تازه‌ای چشمان فرزند مرا ترک‌کرد،

و اندوهی روانش را مکدر کرد،

وانگه گفت: دانستم،

مهاجر آدم بی‌خانه را گویند

و من مصراع شعر ساده‌اش را ساختم تک‌بیت،

و در زیر لب افزودم:

نکوگفتی عزیز من،

مهاجر آدم بی‌خانه را گویند

مهاجر قمری بی‌لانه را گویند (همان، صص ۴۰۹-۴۱۰).

در این سروده جان‌سوز، آوارگی و غربت نه یک انتخاب، بلکه سرنوشتی تحمیل شده از دلِ خشونت و ویرانی است؛ آن‌جا که «دزد و رهن» به مثابه نمادهای جنگ و ناامنی، تجاوز، بی‌ثباتی سیاسی و نیروهای ویران‌گر اجتماعی، خانه‌پدري (وطن) را به آتش می‌کشند و انسان را از ریشه خویش جدا می‌سازند. این‌جاست که خانه سوزانده می‌شود و انسان همچون «قمری بی‌لانه» از مأمن طبیعی خویش رانده و در حسرت بازگشت می‌سوزد و راهی دیگر ندارد جز این‌که فریاد سر دهد:

زهر دارد آب غربت هرکه خورد تشنه آمد، تشنه ماند و تشنه مُرد

(همان، صص ۲۸۵-۲۸۶)

و حق دارد که بگوید:

غربت ارزش‌های ما را،

می‌دهد برباد

ای دوصد لعنت به غربت باد (همان، ص ۳۹۳).

بحث و مناقشه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که غم غربت در شعر رازق فانی صرفاً یک احساس فردی و عاطفی نیست، بلکه تجربه‌ای چند لایه و برآمده از پیوند میان زیست شخصی شاعر و شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه افغانستان است. این نتیجه به گونه مستقیم با پرسش نخست تحقیق مبنی بر «چگونگی بازتاب غم غربت در شعر رازق فانی» ارتباط دارد؛ زیرا بررسی اشعار نشان داد که شاعر توانسته است احساس دوری از وطن را از سطح تجربه فردی فراتر برده و آن را به بازتابی از وضعیت جمعی جامعه مهاجر و آواره تبدیل کند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهند که بسامد بالای حضور مستقیم مضمون غم غربت در دست کم ۴۱ پارچه شعر و نیز تکرار واژه «غربت» و ترکیب‌های وابسته به آن، تنها نشان‌دهنده گرایش زبانی شاعر نیست، بلکه بیان‌گر جایگاه محوری این مفهوم در نظام اندیشگانی و عاطفی اوست. حضور مؤلفه‌هایی چون یاد گذشته، دل‌تنگی برای وطن، احساس بیگانگی، تنهایی، رنج مهاجرت و امید به بازگشت، نشان می‌دهند که غم غربت در شعر فانی ساختاری نوستالژیک و هویتی دارد. از این منظر، غربت در شعر او تنها به معنای دوری جغرافیایی نیست، بلکه نوعی گسست از فضای فرهنگی، اجتماعی و عاطفی نیز به شمار می‌رود. همچنین، یافته‌ها بیان‌گر آن است که رازق فانی برای بازنمایی این تجربه پیچیده، به قالب شعری خاصی محدود نمانده و از ظرفیت قالب‌های کهن و نو بهره گرفته است. فراوانی بیش‌تر غزل و شعر آزاد در میان نمونه‌ها را می‌توان ناشی از تناسب این قالب‌ها با بیان احساسات درونی و تجربه‌های شخصی دانست؛ زیرا غزل ظرفیت بالایی در انتقال عواطف و نوستالژی دارد و شعر آزاد نیز امکان بیان تجربه‌های ذهنی و اجتماعی را با آزادی بیش‌تر فراهم می‌سازد. بنا بر این، تنوع قالبی در شعر فانی را می‌توان نه یک ویژگی صوری، بلکه بخشی از شیوه هنری او در انتقال مؤثر مفهوم غربت دانست.

یافته‌های مربوط به پرسش دوم تحقیق نیز نشان می‌دهند که مهم‌ترین عامل گرایش شاعر به مضمون غم غربت، تجربه زیسته مهاجرت و آوارگی بوده است. پراکندگی جغرافیایی محل سرایش اشعار و تمرکز بخش بزرگی از آن‌ها در دوران اقامت شاعر در امریکا، این دیدگاه را تقویت می‌کند که شرایط سیاسی، جنگ، ناامنی و جابه‌جایی اجباری، زمینه‌ساز شکل‌گیری این مضمون شده است. با این حال، وجود برخی نمونه‌های شعر غربت در

زادگاه شاعر نشان می‌دهند که احساس غربت الزاماً وابسته به دوری مکانی نیست و می‌تواند از احساس ناهماهنگی اجتماعی، فشارهای سیاسی یا گسست درونی نیز سرچشمه بگیرد.

نتایج این پژوهش با دیدگاه شماری از پژوهش‌گران ادبیاتِ مهاجرت و تبعید هم‌سویی دارد که غربت را پدیده‌ای فراتر از جابه‌جایی جغرافیایی دانسته‌اند و آن را با مسألهٔ هویت، حافظه و تعلق اجتماعی پیوند داده‌اند. همچنین، یافته‌ها با مطالعات مربوط به ادبیات مهاجرت افغانستان همخوان است که نشان می‌دهند تجربهٔ جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و ترک وطن از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مضامین نوستالژیک و غریبی‌سرایی در شعر معاصر افغانستان بوده است. با این حال، تفاوت برجستهٔ شعر فانی در آن است که او غم غربت را تنها در سطح روایت فردی باقی نمی‌گذارد، بلکه آن را به زبان و تجربهٔ جمعی جامعهٔ مهاجر تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

غم غربت در شعر رازق فانی نه یک مضمون فرعی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین محورهای جهان شعری اوست؛ محوری که در پیوند میان تجربهٔ فردی، حافظهٔ جمعی و شرایط تاریخی شکل گرفته و در قالب‌های متنوع شعری بازتاب یافته است.

یافته‌های تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها به شیوهٔ کتاب‌خانه‌یی به دست آمده، گویای موارد زیر است:

غم غربت ترکیبی از تجربهٔ فردی در بستر اجتماعی تاریخی: غم غربت در آثار رازق فانی ترکیبی از تجربهٔ فردی در بستر اجتماعی-تاریخی است. آثار او نمونه‌ای شاخص از غریبی‌سرایی و نوستالژی در ادبیات معاصر افغانستان به شمار می‌رود و نشان می‌دهند که مضمون غم غربت هم جنبهٔ فردی دارد و هم بیان‌گر شرایط اجتماعی و تاریخی جامعهٔ آواره، که با مهارت شاعرانه و با استفاده از قالب‌های متنوع شعری، به شیوه‌ای مؤثر و هنرمندانه منتقل شده است. زمانی که شاعر از زبان یک پدر با کودک دربارهٔ واژهٔ «مهاجر» گفت‌وگو می‌کند و احساس بی‌خانگی و آوارگی را بازتاب می‌دهد، این دیگر درد فردی نیست، درد کتلهٔ بزرگی است که زیر عنوان «جامعهٔ آواره» شناخته می‌شوند و این جاست که غم غربت در شعر فانی، فراتر از یک احساس فردی، به یک تجربهٔ جمعی و تاریخی تبدیل شده است.

استفاده از قالب‌های گوناگون در نمود غم غربت: بررسی نمونه‌های شعری نشان داد که فانی توانسته است تجربه غربت را با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون یاد گذشته، دل‌تنگی برای وطن، احساس تنهایی و بیگانگی، رنج مهاجرت و امید به بازگشت بازنمایی کند. حضور گسترده این مؤلفه‌ها و تکرار واژه‌ها و ترکیب‌های مرتبط با غربت، بیان‌گر آن است که این مفهوم در ساختار اندیشگانی و عاطفی شاعر نقش محوری دارد. همچنین، استفاده از قالب‌های متنوع شعری از غزل و مثنوی تا شعر آزاد و چهارپاره، نشان می‌دهند که شاعر برای انتقال مؤثر این تجربه به یک قالب محدود نمانده و از ظرفیت‌های گوناگون شعر بهره گرفته است.

آوارگی و مهاجرت عامل اصلی غم غربت: بررسی نمونه‌های غم غربت در شعر فانی بیان‌گر این است که عامل اصلی نمود غم غربت در اشعارش، مهاجرت و آوارگی بوده است. شرایط جنگ، ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی و ترک اجباری وطن، زمینه ظهور و گسترش این تجربه را در شعر فانی فراهم کرده است. با این حال، وجود نمونه‌هایی از غم غربت در اشعاری که در زادگاه شاعر سروده شده‌اند، نشان می‌دهند که غربت در شعر او صرفاً مفهومی مکانی نیست، بلکه تجربه‌ای روانی، اجتماعی و وجودی نیز هست.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که شعر رازق فانی از رهگذر بازتاب غم غربت، از سطح بیان فردی فراتر رفته و به روایت ادبی بخشی از تجربه تاریخی جامعه مهاجر افغانستان تبدیل شده است؛ تجربه‌ای که در آن حافظه جمعی، هویت، تعلق و رنج دوری از وطن در قالبی هنری و تأثیرگذار بازآفرینی شده‌اند.

پیش‌نهاد: شعر معاصر فارسی در حوزه افغانستان خیلی غنی است و زیبایی‌های حیرت‌انگیز دارد، اما متأسفانه سال‌ها جنگ و دربه‌دوری، فرصت‌های بسیاری را از ما گرفته و خواسته و ناخواسته به شعر و شاعر معاصر خود کم‌توجهی کرده‌ایم. دوست دارم که قدمی و قلمی بیش‌تر در این عرصه بزنم و در کنار دیگر جنبه‌های شعری معاصر، غم غربت را که بازتابی عمیق در شعر شاعران ما دارد بررسی کرده و باعث رشد و شکوفایی شعر و ادب خود شویم.

سپاس‌گزاری

از معاونیت محترم تحقیقات و نوآوری پوهنتون کابل صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم که زمینه چاپ و نشر این مقاله را فراهم ساختند.

سهم نویسندگان

پوهنیار خالد نظامی: طرح مطالعه، جمع‌آوری اطلاعات، نگارش روش تحقیق، تحلیل اطلاعات، تفسیر نتایج، نگارش مقدمه و مناقشه.

پوهندوی دکتر طارق ذاکر: مرور منابع، ویرایش علمی و تأیید نهایی مقاله.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌نمایند که هیچ‌گونه تضاد منافع بین نویسندگان وجود ندارد.

منابع

- ابتهاج سایه، ه. (۱۳۸۳). *سایه مشق*. چاپ یازدهم، نشر کارنامه.
- اخوان ثالث، م. (۱۳۶۹). *ارغنون*. چاپ هشتم، انتشارات مروارید.
- انوری، ح. (۱۳۸۲). *فرهنگ سخن*. چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- بهرامی، س. (۱۳۹۰). *نوستالژی در شعر شهریار، اخوان ثالث و فروغ فرخزاد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پوهنتون ارومیه.
- حافظ شیرازی. (۱۳۸۹). *شاخ نبات حافظ*. شرح محمد رضا برزگر خالقی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوآر.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چاپ دوم از دوره جدید، تهران، پوهنتون تهران، مؤسسه دهخدا.
- سعدی شیرازی. (۱۳۲۰). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، کتاب‌فروشی و چاپ‌خانه بروخیم.
- شاملو، س. (۱۳۷۵). *آسیب‌شناسی روانی*. چاپ ششم، تهران: رشد.
- صادقی، م. (۱۴۰۲). «بررسی پدیده نوستالژی (غم غربت) در شعر نادر نادرپور». *مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران*. ۲(۱)، ۲۰۷-۲۲۰. [لینک](#)
- عابدی، ک. (۱۳۷۷). *در زلال شعر؛ زندگی و شعر هوشنگ ابتهاج «ه.ا. سایه»*. چاپ اول، نشر ثالث.
- عالی عباس آباد، ی. (۱۳۸۷). «غم غربت در شعر معاصر». ۲(۶)، ۱۵۵-۱۸۰. [لینک](#)
- غفوری، ف. (۱۳۸۹). «بررسی پدیده نوستالژی در شاه‌نامه فردوسی و آثار شهریار». *فصل‌نامه ادبیات فارسی (علمی-پژوهی)*، سال ششم، شماره ۱۵، ۱۰۳-۱۳۰. [لینک](#)
- فانی، ر. (۱۳۹۵). *مجموعه اشعار*. به کوشش دکتر حفیظ‌الله شریعتی سحر. چاپ دوم. کابل، انتشارات امیری.
- فرهنگ‌نامه ادب فارسی. (۱۳۸۱). به سرپرستی حسن انوشه. چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قویم، ع.ق. (۱۳۸۰). *مروری بر ادبیات معاصر دری از ۱۲۵۹-۱۳۸۰*. چاپ دوم، کابل، انتشارات امیری.
- کوندرا، م. (۱۳۸۰). *جهالت*. برگردان آرش حجازی، چاپ اول، تهران، نشر کاروان.
- کهندانی، ح. ه. و نامور مطلق، ب. (۱۳۹۷). «سرود دل‌تنگی در اشعار نزار قبانی بر اساس نظریه زایش نوستالژی والتر موزر». *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۲۷۳-۲۹۶.
- معین، م. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی معین*. دوره دو جلدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ادنا.
- منوچهری، ا.ق. (۱۳۹۰). *دیوان اشعار منوچهری دامغانی*. به تصحیح عزیزالله علی‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
- میلانی، ف. (۱۳۶۸). «پرومته و غربت». *ایران‌نامه*، ۲۹(۶)، ۱۱۶-۱۲۴.

ناصر خسرو بلخی. (۱۳۷۳). دیوان ناصر خسرو. با مقدمه سید حسن تقی‌زاده، چاپ اول، مؤسسه انتشارات نگاه و نور علم.

نظامی گنج‌ی. (۱۳۳۵). کلیات دیوان حکیم نظامی گنج‌ی. از روی متن تصحیح شده وحید دست‌گردی، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر.